



۲۰۱۶-۰۳-۱۷



صالحه واهب واصل

## فرخنده سنگسار شد، آتش زده شد اما؛ فراموش نشد



از یک سال به این طرف همه شاهد غمنامه های دل گزند فرخنده شهید از قلم پیر و برنا، زن و مرد و مسلمان و غیر مسلمان در رسانه های مختلف صوتی، تصویری و کتبی هستیم، فرخنده در عالم بی زبانی صدای خاموش و خفته در گلپوش را از نوک خامه هر انسان با درد تراوش داد و آتشی را که دستان دهشت افگنان وحشی و زن ستیز از جسم نیمه جان فرخنده روشن ساخته بودند تا امروز با آنکه در چشم مردمان سرد شده است، اما در اذهان و قلوب شان آنچنان فروزان است که هر شعله آن فریادهای شکسته از درد فرخنده را طنین انداز گوش های شنوا می نماید. آتشی که ننگ تاریخ شد و شرم مذهب. آتشی که هرگز خاموشی ندارد و هیچ ترازی، دادخواهی این بی زبان قربانی سیاست را در نقطه عدل آورده نخواهد توانست. فرخنده با توانایی و جرأت تمام که شاید هم از عواقب عملش آگاه بود و تا حدی میدانست که محصول این جرأت و جسارتش در برابر ملای طماع و متعصب مسجد، خطرناک تر از آن است که او در ذهنش میپروراند؛ اما؛ با وجود آنهم بدون در نظر گرفتن شرائط گوناگون اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، مذهبی، امنیتی و روانی، جهت نابودی و از بین بردن این اعمال ناشایسته ملا های تعویذ نویس، آواز بلند کرد در برابر این خرافات ایستادگی نمود.

به فرخنده اتهام سوختاندن قرآن کریم وارد شد، لت و کوب شد، سنگسار شد، به زیر موتر کشانیده شد، به جسمش تیل پاشیده شد و بالاخره به آتش کشیده شد و خاکستر گردید. یک چشم نه، دو چشم نه، صد چشم نه، هزاران چشم از عابرین محافظین امنیتی، پولیس و چشم چرنان بی مایه اعم از متولیان و تماشا کنندگان بی احساس برای این صحنه های دلخراش و فراموش ناشدنی در قلب پایتخت به تماشا نشستند، با دهشت افگنان هموا شدند، لذت بردند، به خود بالیدند، فلم گرفتند و به افتخار به همه نشان دادند که چه شهکاری نموده اند، کسر شأن قرآن کردند و به نام اسلام در عمل شیطانی شان «الله واکبر» گفتند، بیرق جهالت شان را تا اوج آسمان ها برافراشتند، اسلام را در چشم جهانیان بدنام ساختند و با غرور خاص اینکه مردان مسلمانند به تلویزیون ها ظاهر شدند و با زبان ناپاک شان اسم قرآن را بهانه نموده عمل شان را توجیه شرعی داده دفاع از قرآن قلمداد کردند. اما؛ تا امروز که یکسال ازین فاجعه المناک میگذرد، محاکم افغانستان قادر به این نشدند که این دوپا های شیطان صفت را به جزای اعمال شان برسانند. این عکس العمل دولت و محاکمین قضائی افغانستان و ستره محکمه را چه باید نامید، (بی تفاوتی، ضعف سیستم، زن ستیزی، مرد سالاری و یا بیکیفیتی؟)

نارسانی دولت در این امر و عدم تعمق و تحقیق برای پیدا نمودن عوامل این فاجعه شرمناک که تا امروز نظیر آن در تاریخ ثبت نگردیده است، خود دلالت به این میکند که گویا حکمروائی دولت هنوز از چهارچوب تعمیر ارگ فراتر مدار اعتبار نیست. در کشوری که در داخل پایتخت، در ۵۰۰ متری ارگ دولتی سرنوشت یک زن را یک گروهی از مردان اوباش سیه روی و ارادل جاهل، بی غیرت و ناآگاه از قوانین قرآن و شرعیت به امر یک ملای خود کامه و بیسواد تعیین میکنند و با قضاوت های بی اساس شان تا سرحد آتش سوزی و مرگ برای وی که یک «انسان» است جزاء تعیین میکنند و آنرا در عمل پیاده میسازند و دولت و محاکم قضائی هیچ نوع اقدامی درین راستا نمی نمایند، آیا توقع زیاد تر از دولت و محاکم قضائی و ستره محکمه، قانون مداران و حکامی که مسؤول امنیت ملت و مردم هستند، درین ارتباط بیهوده و بی ثمر خواهد بود؟

مرگ فرخنده تنها قتل نفس یک مخلوق خداست، یک ضایعه است بزرگ، یک فاجعه است المناک، یک خیانتی است به نام زن، یک جنایت است علیه بشر، یک توهین است به نام انسان، یک خطایست نا بخشودنی، یک گناهیست کبیره، یک شهکاری است از جهالت، یک ننگ است بر صفحه تاریخ و یک لکه بدنامست بر جبین عدالت.

د پائو شمیره: له ۱ تر ۲

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکاري ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

پاڼه: دليکني دليکنيزې بڼې پاڼوالې د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خیر و لولئ

این حادثه بدون شک در حالت سردرگمی باقی مانده و شاید پلان پس پرده همین باشد که یکی دو سالی به چشم حق خواهان و دادطلبان، خاک زده شود و دهان شان با یکی دو جملهٔ مهربانانه و دلسوزانهٔ نمایشی به طرفداری از «فرخنده» زیر نام حق و عدالت، بسته گردد و بعد از دوسه سالی در اثر تراکم این همه خشونت و بیدادی ها و نارسایی ها، که دیگر این احساسات سرد میشود، فرخنده بدست فراموشی سپرده شود. اما؛ مقامات با اقتدار دولت نباید فراموش کنند که امروز دیگر کارد به استخوان ملت رسیده و توان صبر و استقامت در برابر این همه خشونت و بی عدالتی در نقطهٔ صفر قرار دارد، ملت افغانستان چه در داخل و چه در خارج از مرز های سرزمین شان، برای عدالت و دادخواهی، جد و جهد مینمایند و حق زن را که حق یک انسان است میطلبند. این حق، حق یک فرخنده نه، حق فرخنده ها، رخشانه ها، شاداب ها، گلچهره ها، ستاره ها، عایشه ها، سونیا ها، صغرا ها و هزاران دختر و زن دیگر افغان است، که از سالیان متوالی قربانی این همه خشونت و مردسالاری و زن ستیزی گردیده و هنوز هم میگردند.

زنان افغان با وجود فروپاشی شدید امنیت و بی ثباتی قانون درین اواخر در داخل کشور، آرام آرام آغاز به بال و پر کشیدن نموده بودند، تا چنبرهٔ بی احساسی سردمداران مردینه و قفسهٔ مردسالاری را با دست قوی باور شان درهم شکنند. در فضائی که کوچکترین جرعه میتواند بهانهٔ بسیار خوبی برای بزرگترین فاجعه باشد. فضائی که از نارضایتی و به ستوه آمدن جوانان (اعم از زن و مرد) از این بی سرنوشتی و بی امنیتی، قتل ها و انتحاری های پی در پی رنگ گرفته است، فضائی که حتی مردم توانائی تفکیک و تمیز خوب و بد را از دست داده اند، برای حقوق حقهٔ انسانی شان سعی و تلاش نموده سبب تغییر مؤلفه های انسان ستیزان متحجر در بی سواد و جهل گردند و سیستم باوری را در افکار پوسیده و معتاد آن ها، به سوی قوانین مثبت انسانی سوق دهند. بلی درین ببحوحهٔ زمانی فرخنده سر می افراشد و مبنی بر تعالیم دین مبین قرآن در برابر خرافات می ایستد و برای روشننگری نسل فردای جامعه مبارزه میکند. ماجرای سرکوبی و قتل فرخنده و یا رخشانه و ستاره و ده های دیگر که ثمرهٔ آشکار چهارضلعی (تبعیض، جهل، اجحاف و تعصب) است، علاوه بر اینکه هرگز دلیل ختم این مبارزه نخواهد بود، بر عکس ابعاد فزاینده یافته این سعی و تلاش و جد جهد را دامن میزند و بر طرفداران این مبارزین می افزاید. این تابوت فرخنده بود که برای اولین بار توسط یک گروه اعظمی از زنان ترقی خواه و آزاده فکر به گورستان انتقال یافت و به خاک سپرده شد و طلسم زن ستیزی را خدشه زد.

امروز جامعهٔ مجازی انترنتی، خود یک محکمهٔ عادل و واقعیت بینی است که از روی خودکامگی، عقده، جهالت و تعصب بر قضیه نمی نگرد و قضاوت نمی کند. این جامعهٔ حق بین با هیچ منبع دولتی و یا با اقتدار مرد سالار و زن ستیز در ارتباط نیست. این جامعه مثل یک وجدان پاک کلی ملت است که از سراسر جهان به شکل بین المللی از ورای برنامه های نشراتی مختلف در رسانه های صوتی و تصویری، بعد از دیدن حقایقی که در آن روز شوم (۱۹ مارچ ۲۰۱۵) در بیشتر از صد تیلیفون آگاهانه و ناآگاه ثبت شده بود و یک یک روزتاروز بیرون داده شد، قضاوت میکنند و خواهان عدالت میشوند. جامعهٔ مجازی انترنتی امروز فرخنده را به یک نمونهٔ سنت شکن زنان افغان مبدل ساخته است، مبارزه برای فرخنده آغاز جنبشی است که آواز قدم های ناتوان آن از آوان سال پار به صدا درآمد و با گذشت این یکسال به گامهای پولادینی مبدل گردیده که قلب هر ستمگر را از هراس به لرزه می اندازد.

نزدیم مارچ سال ۲۰۱۵ طبط صفحهٔ جدیدی در تاریخ نقض و پامال سازی حقوق بشر در افغانستان و جهان است. این روز سیاه همه ساله چشم ملت افغانستان را با تصویر کشی چهرهٔ خون آلود فرخنده پر نم خواهد ساخت و یکبار دیگر خاطر شان را از انتهای زجر و نهایت ستم بر یک بیگناه خواهد آزد. لهذا این قلم پیشنهاد «کانون هماهنگی زنان افغانستان» که بیانیید این روز را به نام "روز همبستگی زنان افغانستان" مسماء سازیم، از دل و جان لیبیک گفته تأیید میکند تا باشد که مردم افغانستان همه ساله با رسیدن این روز یکبار دیگر تکان خورده متوجه شوند که دختران معصوم و بیگناه افغان دیگر دستخوش این چهار ضلعی «تبعیض، جهل، اجحاف و تعصب» نباید گردند و خاطر نشان شان گردد که چگونه دم انکشاف و تشهیر همچو فجایع باید گرفته شود و چگونه از طریق گسترش علم و دانش و تنویر اذهان و افکار جامعه به همچو حملات وحشیانه و دهشتگرانه اختتام بخشیده شود.

فرخندهٔ عزیز روحت شاد

با حرمت

د پانوی شمیره: له ۲ تر ۲

افغان جرمن آنالین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
یادونه: دلپکنی د لیکنیزې ښې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولی